

(20)

(لوح احمد - فارسی)

بسم ربنا العلی الاعلی

اینست بدایع نصایح الهی که بلسان قدرت در مکن عظمت و مقعد قدس رفعت خود میفرماید پس بگوش جان بشنوید و خود را از اصغای نصایح محبوب محروم و ممنوع ننمائید

ای مؤمن مهاجر عطش و ظماً غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی میپوش تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمهء جاریهء دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متوسل باش چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد

ای عباد اگر از بحور غنای مستورهء احدیه مطلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید نار طلب در جان بر افروزید تا بمطلب رفیع منبع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید

ای احمد از ابجر متموجهء ملتطمهء مستوره خود را منع مکن و از صراط واضحهء مستقیمه محروم مباش چشم را منیر کن و بنور لائح روشن نما تا بسینای مبارکهء طیبه که محل ضیا و استضای سنای الهیه است وارد شوی و بتجلیات انوار لا نهاییه منور گردی و ندای جانفزای "انظر ترانی" از مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل بشنوی

جمال غیب در هیکل ظهور میفرماید : ای احمد نفعه ای از عرف گلستان قدس روحانیم بر عالم هستی وزیده و جمیع موجودات را بطراز قدس صمدانی مزین فرموده و رشحی از طمطام یم عنایتیم بر عالمیان مبدول گشته و جمیع را سر مست از این بادهء قدس الست از عدم محض فانی بعرصهء وجود باقی کشیده

ای احمد دیده را پاک و مقدس نما تا تجلیات انوار لا نهاییات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آرایش تقلید منزله کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی

ای احمد چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتیه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار قلب خزینه من است لئالی مکنونه آن را بنفس سارقه و هوس خائن مسپار دست علامت عنایت من است آن را از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما

بگو ای عباد فیض رحمت بی منتهایم از سماء مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در نزول و جریان است با دیده مقدس و گوش منزله و استقامت تمام باین رحمت سبحانی و فیض رحمانی بشتابید

بگو ای بندگان من بتحدید نفس و تقلید هوی خود را مقید و مقلد مسازید چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل تشنگان را سیراب ننموده و لا یزال سقایه نخواهد نمود از سراب فانی چشم بر داشته بزلال سلسال لا زوال بی مثالم در آئید لؤلؤ قدرت ربانی را از لؤلؤ مصنوعی فرق دهید و تمیز گذارید چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی آن بملاقات آب صافی و منیر گردد پس جهد بلیغ و سعی منیع نمائید تا لؤلؤ قدس صمدانی را من دون اشاره بدست آرید و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم یزل بآب عنایت من زنده و حی و باقی خواهد بود ای بندگان من جمال قدم میفرماید که از ظل هوی و بعد و غفلت بظل بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملونه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید و چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت حب الهی زنده و باقی دارید و چون هوا لطیف شوید تا در مکمن قدس ولایتم در آئید

ای بندگان من از مدینه و همیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیده یقین وارد شوید و در جمیع احوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مأیوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل و جود را مبذول داشتم جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیه و خطرات ملکیه بم ائکهه حفظیه حفظ فرمودم حال از مغرس و حافظ و مربی خود غفلت منمائید و دون او را بر او مقدم و مرجح مدارید که مبادا اریاح سمومیه عقیمیه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنیه و افنان منیعه و اغصان لطیفه محروم نماید کلمات حکمت را از لسان ظهور قبلم شنو که بیسر مریم فرمودم که هر مالک بوستانی شجره یابسه را در بوستان باقی

نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس در خور و لایق نار است پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسیه و روحت انسیه محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند

ای بندگان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن لم یزل مغنی نبوده و لایزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌اید و رحمت منزله مسبوکه غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته‌اید و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده‌اید؟ آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیت و احاطه اراده ام از عالمیان ممنوع گشته؟ اگر نه چنین دانسته‌اید چرا جمال عز قدس احدیتم را از ظهور منع نموده‌اید و مظهر ذات عز ابهارا از ظهور در سماء قدس ابقا ممنوع داشته‌اید؟ اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکنات را از این باده جدیده بدیعه سرمست ببینید و جمیع ذرات اشیا را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت فبئس ما انتم ظننتم و ساء ما انتم تظنون

ای بندگان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس وهوی بر آمده قصد سینای روح در این طور مقدس از ستر و ظهور نمائید کلمه مبارکه جامع اولیه را تبدیل نمائید و از مقرر عز تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید

بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذاب بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم نصایح مشفقه ام را بگوش مقدس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سر و سر در بدیع امرم ملاحظه نمائید از امواج بحر رحمت که جمیع ابحر لا نهاییه قطره‌ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سائغم خود را ممنوع مسازید قسم بذات غیبم که اگر اقل از ذره بشعور آئید بسینه بسینای روح بشتابید و بعین خود بمعین قدسیه منوره واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت نمائید

ای احمد از تقیید تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عز توحید بخرام بگو ای عباد باب رحمت را که بر وجه اهل آسمانها و زمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید و سدره

مرتفعه عنایت را بجور و اعتساف قطع نمائید برآستی میفرمایم قلب مخزن جواهر ممتنعه
ثمینه من است محل خزف فانیه دنیای دنیه مکنید و صدر محل انبات سنبلات حب منست او
را بغبار تیره بغضا میالائید بصفاتم متصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزم شوید و در
جبروت قدسم در آئید جمیع اشیا کتاب مبین و صحف محکم قویم منند بدایع حکمت لدنیم را
بچشم طاهر مقدس و قلب نورانی منزه مشاهده نمائید

ای بندگان من آنچه از حکم بالغه و کلم طیبیه جامعه که در الواح قدسیه احدیه نازل فرمودم
مقصود ارتقای انفس مستعدده است بسموات عز احدیه و الا جمالم مقدس از نظر عارفین است
و اجلام منزه از ادراک بالغین در شمس مشرقه منوره مضیئه ملاحظه نمائید که اگر جمیع
عباد از بصیر و اعمی چه در منتها وصف مبالغه نمایند و یا در دون آن منتها جهد مبذول
دارند این دو رتبه از اثبات و نفی و اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع در امکانه حدودیه
بخود مقبل و معرض راجع بوده و خواهد بود و شمس در مقر خود بکمال نور و اعطای
فیض و ضیای خود من دون تغییر و تبدیل مشرق بوده و خواهد بود و همچنین در سراج
مضیئه در لیل مظلمه که در محضر شما روشن است مشاهده نمائید آیا آنچه از بدایع اوصاف
منیعه و یا جوامع صفات ذمیمه در حق او ذکر شود هیچ بر نور او بیفزاید و یا از ضیاء او
بکاهد؟ لا فو الذی نفسی بیده بلکه در این دو حالت مذکوره او بیک قسم افاضه نور مینماید
و این مدح و ذم بقائلین راجع بوده و خواهد بود چنانچه مشهود ملاحظه میشود حال ای عباد
از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکوة عز ربانی مشتعل و مضیء است خود را ممنوع
نمائید و سراج حب الهی را بدهن هدایت در مشکوة استقامت در صدر منیر خود بر افروزید
و بزجاج توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید

ای بندگان من مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحریست که در قعر و عمق آن لئالی لطیفه منیره
ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در
آید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید حال اگر
احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و لئالی آن کم شود و
یا نقصی بر او وارد آید؟ فبئس ما توهمتم فی انفسکم و ساء ما انتم تتوهمون

ای بندگان تالله الحق آن بحر اعظم لجی و مواج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از حبل
ورید بانی بآن فیض صمدانی و فضل سبحانی و جود رحمانی و کرم عز ابهائی واصل شوید
و فائز گردید

ای بندگان اگر از بدایع جود و فضل که در نفس شما ودیعه گذاردهام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت منست پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطمای عنایت و مقمام مکرتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهائیه ظاهر و مشهود بینید این مقام امنع اقدس را بمشتهیات ظنون و هوی و افکیات وهم و عمی ضایع مگذارید مثل شما مثل طیری است که باجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگمان دانه بآب و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده بآب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود در این وقت آن طائر سماء عالیه خود را ساکن ارض فانیه بیند حال ای عباد پرهای خود را بطین غفلت و ظنون و تراب غل و بغضا میالائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمانید

ای عباد لآلی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربانی بقوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریات غرف ستر و حجاب را در مظاهر این کلمات محکمت محشور نمودم و ختم اناء مسک احدیه را بید القدره مفتوح نمودم و روایح قدس مکنونه آن را بر جمیع ممکنات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود

ای اهل بیان الیوم مقصود از آفرینش و خلق خود را دانسته چه که جواهر جبال مرتفعه الهیهاید و لئالی ابحر فضل احدیه و دون شما از آنچه در سماوات و ارض مشهود است در ظل شما محشور و بالتبع مرزوق و متنعمند مثلا ملاحظه در ارض طیبه منبته نمائید که مقصود زارع از سقایه سقایه زرع خود است و بسا حجر صلده صلبه که در آن کشت و زرع بالتبع مشروب می شوند پس مقصود از نزول فیض فیاض مزارع احبای او بوده که محل انبات علم و حکمتند و من دون آن از اعداء و غافلین که احجار متروکهء ارضند بالتبع برشحات فضلیه و قطرات سحابیه مرزوق و مشروبند ای اهل بیان با جمیع این مراتب عالی و مقامات متعالی از خود غفلت مجوئید و از حق عزلت مگیرید و از مراقبت امر الله در جمیع احوال غافل مشوید و جهد نمائید که کلمات الهی را بدون آن قیاس ننمائید

ای بندگان اگر صاحب بصرید بمدینه بینایان وارد شوید و اگر اهل سمعید بشهر سامعین قدم گذارید و اگر صاحب قلبید بحصن موقنین محل گزینید تا از مشاهده انوار جمال ابهائیه در این ایام مظلومه محجوب نمانید چه که این سنه سنه تمحیص کبری و فتنه عظمی است

ای عباد وصایای روح را با قلم تسلیم و مداد اذعان و ایقان بر لوح صدر خود مرقوم دارید و در هر آن توجه بآن نموده که مبادا از حرفی از آن تغافل نمائید و بجد تمام اقبال بحق جسته و از دون آن اعراض نموده که اینست اصل ورقه امریه منبته از شجره الهیه

ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح بقا و تکلم نمی نماید مگر بر حق خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس منمائید و عهد الله را مشکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و مباشید از بی خردان دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباشید از غفلت کنندگان برآستی میگویم که مثل دنیا مثل سراب است که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا یسمن و لا یغنی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد

ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضا از جبروت قضاء واقع شود دل تنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البته بجمیع آنها رسیده فائز گردید اگر قمیص فانی را بقمیص باقی تبدیل نمائید و بمقام جنت ابهائیه که مقر خلود ارواح عز قدسیه است وارد شوید جمیع اشیاء دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیرهء نیستی بدر آئید از زحمت ایام معدوده دل تنگ مباشید و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعیم راحت مستور

ای بندگان سلسبیل عذب صمدانی را از معین مقدسهء صافیة طلب نمائید و اثمار منیعه جنت احدیه را از سدره مغرسه الهیه اخذ کنید چه که در وادی جرز یابس تسنیم خوش تسلیم و کوثر قدس تکریم بدست نیاید و از شجرهء یابسه ثمرهء لطیفهء منیعه ملحوظ نگردد

ای طالبان بادهء روحانی جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از شجره روحانی بی حجاب لن ترانی میفرماید چشم دل و جان را محروم ننمائید و بمحل ظهور اشراق انوار جمالش بشتابید کذلک ینصحکم لسان الله لعل انتم الی شطر الروح تقصدون